بسم‌الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب:

[فصول حدود 1](#_Toc428360286)

[مرور مباحث سابق 1](#_Toc428360287)

[یمین در بحث حدود 2](#_Toc428360288)

[مستندات بحث 2](#_Toc428360289)

[روایت اول 2](#_Toc428360290)

[روایت دوم 2](#_Toc428360291)

[روایت سوم 3](#_Toc428360292)

[حد در دارالعدو 3](#_Toc428360293)

[مستندات بحث 3](#_Toc428360294)

[روایت اول 3](#_Toc428360295)

[روایت دوم 4](#_Toc428360296)

[مراد از ارض العدو 4](#_Toc428360297)

[اتخاذ مبنا 4](#_Toc428360298)

[بررسی عبارتی در روایت 4](#_Toc428360299)

[نکاتی در قبال عبارت فوق 5](#_Toc428360300)

# فصول حدود

# مرور مباحث سابق

تاکنون در بحث حدود به این مباحث پرداخته‌شده است که؛

برای ثبوت حد شرایطی وجود دارد که بلوغ، قصد، عقل، اختیار و علم به حرمت از موارد آن است. در فصل دوم احکامی که مشترک است موردبررسی قرار گرفت. فصل سوم به بحث مثبتات اختصاص یافت که ازجمله آن‌ها مسقط عفو بود. در فصل چهارم به کیستی مجری حدود پرداخته شد و به دنبال آن به تبعات اجرای اشتباه حدود بیان گشت.

در پایان این فصول، بخشی تحت عنوان تعزیرات تدارک دیده شد که در آنجا به چیستی تعزیر، اقسام و موارد ثبوت، کمیت و کیفیت آن پرداخته شد. روایاتی نیز درزمینهٔ تأدیب صبی، عدد آن و سایر خصوصیات مربوطه بیان شد.

## یمین در بحث حدود

یمین در بحث حدود ز جمله مثبتات به شمار نمی‌رود، یعنی اگر بینه قائم شد که او سرقت کرده است، با قسم چیزی از او دفع نمی‌شود.

## مستندات بحث

روایات مربوط به بحث در ابواب مقدمات حدود، باب بیست‌وچهار ذکرشده است؛

## روایت اول

این روایت مرسله است و سهل بن زیاد توثیق کاملی ندارد؛

**«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِیادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی نَصْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: أَتَی رَجُلٌ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ ع بِرَجُلٍ فَقَالَ هَذَا قَدْ قَذَفَنِی وَ لَمْ تَکنْ لَهُ بَینَةٌ فَقَالَ یا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ اسْتَحْلِفْهُ فَقَالَ لَا یمِینَ فِی حَدٍّ وَ لَا قِصَاصَ فِی عَظْمٍ.»[[1]](#footnote-1)**

اما در اینجا فرمودند قسم در حد ارزشی ندارد. این روایت دارای سند دیگری نیز هست که از مرسلات ابن ابی عمیر است و تابع آن بحث کلی رجالی خواهد شد.

## روایت دوم

این روایت ظاهراً معتبره است؛

**«وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَینِ بْنِ سَعِیدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یحْیی عَنْ غِیاثِ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ ع فِی حَدِیثٍ قَالَ: لَا یسْتَحْلَفُ صَاحِبُ الْحَدِّ.» [[2]](#footnote-2)**

## روایت سوم

**«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِی بْنِ الْحُسَینِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص ادْرَءُوا الْحُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ- وَ لَا شَفَاعَةَ وَ لَا کفَالَةَ وَ لَا یمِینَ فِی حَدٍّ.»[[3]](#footnote-3)**

در اینجا تعبیر به نفی جنس شده است.

### حد در دارالعدو

مسئله دیگر این است که؛

**«لا یقام الحدّ ... فی أرض العدوّ مخافة الالتحاق»[[4]](#footnote-4)**

حد زمانی که ثابت شد در سرزمین دشمن اجرا نمی‌شود.

### مستندات بحث

این روایات در هیجده ابواب، مقدمات حدود، باب ده، صفحه سیصد و هفده ذکرشده است؛

### روایت اول

روایت ذیل معتبر است؛

**«عَلِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ یونُسَ بْنِ یعْقُوبَ عَنْ أَبِی مَرْیمَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ ع لَا یقَامُ عَلَی أَحَدٍ حَدٌّ بِأَرْضِ الْعَدُوِّ.»[[5]](#footnote-5)**

### روایت دوم

سند این روایت نیز معتبر است، البته دارای سندهای متعددی در تهذیب، کافی و علل است؛

**«الْحُسَینُ بْنُ سَعِیدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یحْیی عَنْ غِیاثِ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَلِی ع أَنَّهُ قَالَ: لَا أُقِیمُ عَلَی رَجُلٍ حَدّاً بِأَرْضِ الْعَدُوِّ حَتَّی یخْرُجَ مِنْهَا مَخَافَةَ أَنْ تَحْمِلَهُ الْحَمِیةُ فَیلْحَقَ بِالْعَدُوِّ.»[[6]](#footnote-6)**

### مراد از ارض العدو

در اینکه مراد از ارض العدو چیست؟ دو احتمال وجود دارد؛

یکی اینکه منظور سرزمینی است که در حال جنگ با مسلمانان است. و دیگری اینکه منظور سرزمین غیر اسلامی است.

### اتخاذ مبنا

فرق بین این دو معنا زیاد بوده و به هر دو صورت در روایات به‌کاررفته است، اما تعیین آن مقداری دشوار است.

### بررسی عبارتی در روایت

دریکی از روایات سابق عبارتی بود که در قبال آن چند احتمال وجود دارد؛

**«مَخَافَةَ أَنْ تَحْمِلَهُ الْحَمِیةُ فَیلْحَقَ بِالْعَدُوِّ**» یکی اینکه حکمت باشد و دیگری اینکه علت حکم است. اگر حکمت باشد، حکم اطلاق دارد و اگر علت بوده باشد می‌توان حکم را تعمیم و تخصیص داد. البته می‌دانید که در این‌گونه موارد اصل بر علیت بوده و حمل بر حکمت بودن نیازمند دلیل است.

### نکاتی در قبال عبارت فوق

و حکم فوق در باب حدود مربوط به حد غیر از قتل است. و نکته دیگر اینکه موارد بیان‌شده بر اساس عنوان اولی بوده و الا بر اساس عنوان ثانوی می‌تواند جلوی حکم را بگیرد. و معنای خوف در اینجا اعم از اطمینان و احتمال عقلایی در خصوص این امر است. هرچند که ظاهر همان احتمال عقلایی است و هر دو را دربر خواهد گرفت.

نکته دیگر اینکه لحوق به عدو گاهی پیوستن عملی است و گاهی لحوق عقیدتی و فکری است که روایت هر دو قسم را می‌گیرد. و ظاهر روایت این است که هم موارد حقوق الله و هم حقوق الناس را دربر می‌گیرد.

1. - الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 7، ص: 255. [↑](#footnote-ref-1)
2. - وسائل الشیعة؛ ج 28، ص: 46. [↑](#footnote-ref-2)
3. - وسائل الشیعة؛ ج 28، ص: 47. [↑](#footnote-ref-3)
4. - شرائع الإسلام، ج 4، ص 143. [↑](#footnote-ref-4)
5. - الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 7، ص: 218. [↑](#footnote-ref-5)
6. - تهذیب الأحکام؛ ج 10، ص: 40. [↑](#footnote-ref-6)